

## نقش امنیت اقتصادی در حفظ انقلاب اسلامی

احمد جهانبزرگی<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشمندان مکتب اسلام همواره در گفتار و کردار به این مسئله اذعان داشته‌اند که امنیت اقتصادی در میان امنیت‌های دیگر، یکی از پررنگ‌ترین امنیت‌های هر جامعه است. از منظر آنها، نقطه مقابل امنیت اقتصادی، «بحران اقتصادی» است که خمیر مایه آن، «سلطه اقتصادی» هر حریفی بر جامعه اسلامی به‌منظور گمراه ساختن انقلاب اسلامی است. از این‌رو، پیروان خود را به تهیه مقدماتی برای جلوگیری از به وجود آمدن بحران و ایجاد امنیت، تحریک می‌کردند. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که: «نقش مهم امنیت اقتصادی در حفظ انقلاب اسلامی از منظر اسلام چیست؟» در حقیقت از منظر اسلام، امنیت اقتصادی حاصل نمی‌شود، مگر از طریق داشتن منابع طبیعی و مواد خام مکفی، دانش فنی مناسب و سیاست‌های ارزی و پولی عادلانه.

### واژگان کلیدی

اقتصاد، امنیت، انقلاب اسلامی، بحران اقتصادی، منابع طبیعی، مواد خام، دانش فنی، سیاست‌های پولی و مالی.

---

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۳۰ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۰

## مقدمه

در یک نظام سیاسی، معمولاً جایگاه و هدف‌های امنیت در تئوری و عمل بسیار محدودتر از مؤلفه‌ها و عوامل امنیت است. در نظام سیاسی اسلام نیز همین‌گونه است؛ زمانی که خداوند متعال به وجوب «اعداد قوا» (تدارک مؤلفه‌های قدرت) برای مسلمان‌ها به‌منظور حفظ انقلاب محمدی اشاره می‌کند، انبانی از قوه‌ها، قدرت‌ها و ابزارهای نیرومند شدن را به مسلمان‌ها ارزانی می‌دارد که می‌تواند هم «نهادهای ثابت»، هم «سازوکارهای متغیر» و هم «ابزار» را در بر بگیرد؛ زیرا با تنوع روزافزون سازوکارها و ابزارهای مؤثر در امنیت ملی به یقین مسلمان‌ها نمی‌توانستند و نمی‌توانند به یک یا چند ابزار محدود بسنده کنند. بنابراین، باید برای کسب قدرت، محدودیتی در دستیابی به ابزارها نباشد. پروردگار سبحان در آیه ۶۰ سوره انفال در این باره می‌فرماید: «هر آنچه می‌توانید از نهادها، سازوکارها و ابزارهای قدرت را برای مسلمان‌ها تهیه کنید»، ولی در ادامه آیه زمانی که می‌خواهد هدف را معین سازد، تنها به یک هدف اشاره می‌کند که شاید اساسی‌ترین هدف باشد: «تُرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ؛ بترسانید به‌وسیله آنها دشمنان خدا و دشمنان خودتان را».

اینکه چرا مسئله «دور کردن»، «مغلوب کردن»، «سرکوب کردن»، «تحت سلطه درآوردن»، «خوار کردن» و بسیاری از واژه‌هایی از این دست، در آیه شریفه بیان نشده است، شاید دو دلیل داشته باشد: ۱. صرف داشتن ابزارهای قدرت، حالت بازدارندگی ایجاد می‌کند؛ ۲. به کارگیری ابزارها و سازوکارهای امنیت برعدم درگیری و پیش‌دستی نکردن در جنگ استوار است.

به هر حال نباید از نظر دور داشت که در همه زمان‌ها و شرایط مختلف بین‌المللی، ملت‌های ضعیف همواره به سوی نابودی سوق داده شده‌اند و انقلاب و استقلال آنها از میان رفته است. البته امروز نیز همین معادله برقرار است. بنابراین، لازم است هر ملتی خود را در برابر تجاوز، نیرومند سازد تا از تعرض و تجاوز به حقوقش در امان بماند. به

عبارت دیگر، قدرت از لوازم و ابزارهای ضروری برای رسیدن به هدف‌های امنیتی هر انقلاب و هر حکومت انقلابی، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی است، به گونه‌ای که اگر ملتی بخواهد سرنوشت خویش را خود به دست گیرد و به موجودیت انقلابی‌اش ادامه دهد، باید قدرتمند باشد؛ زیرا در غیر این صورت، امنیت و موجودیت آن در معرض تهدید و نابودی قرار خواهد گرفت. بنابراین، در روابط خارجی، وظایف دولت ایجاب می‌کند که قدرت آن، از قدرت دولتی که برای آن خطرآفرین است، بیشتر باشد.

برخی اعتقاد دارند هیچ چیز جز افزایش مؤلفه‌های قدرت نظامی، یک کشور یا انقلاب را در برابر خطرات در امان نمی‌دارد، ولی این چیزی نیست که نگارنده با آن موافق باشد؛ زیرا نظریه مختار که این نوشتار درصدد اثبات آن البته با استناد به نگرش بزرگان معصوم مکتب اسلام است، می‌گوید:

گاه اگرچه به نظر می‌رسد که می‌توان بر تأثیر بیشتر یک یا چند مؤلفه در قدرت و حفظ انقلاب تأکید بیشتری کرد، اما واقعیت این است که قدرت تسلیحات به همان اندازه مهم است که مواد خام مورد نیاز در ساختن تسلیحات اهمیت دارد و یا تعامل خارجی و دیپلماسی به همان اندازه مهم است که سیاست ارزی و پولی اهمیت دارد.

#### هدف تحقیق

هدف این تحقیق، تبیین دیدگاه اسلام درباره یکی از مهم‌ترین پارامترهای قدرت، قدرت ملی، امنیت و امنیت ملی و تداوم یک انقلاب، یعنی «امنیت اقتصادی» است که متأسفانه غفلت از آن سبب گشته است محققان و دانشجویان پیوسته در تحقیقات خود وابسته و وام‌دار منابع غربی باشند.

#### روش، مسأله و پیشینه تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، تلفیقی از روش تاریخی و کتابخانه‌ای همراه با تجزیه و تحلیل متن‌های روایی است.

این پژوهش در پاسخ به این پرسش که: نقش و سهم امنیت اقتصادی در حفظ انقلاب اسلامی از منظر اسلام چیست؟ می‌گوید: «از منظر مکتب اسلام، امنیت اقتصادی، قدرت است و برعکس ناامنی اقتصادی باعث فقر و سلطه‌پذیری و از هم پاشیدن انقلاب است، اما امنیت اقتصادی حاصل نمی‌شود، مگر از طریق داشتن منابع طبیعی و مواد خام مکفی، دانش فنی مناسب و سیاست‌های ارزی و پولی عادلانه».

لازم به ذکر است که در اثبات چنین فرضیه‌ای تاکنون تحقیق کاملی انجام پذیرفته، به گونه‌ای که آنچه انجام شده، نگارش کتابچه‌ای از مجموعه چهل جلدی از چشم‌انداز امام علی علیه السلام با عنوان امنیت اقتصادی به وسیله ناصر جهانیان است که فقط به نقش امنیت اقتصادی در توسعه اقتصادی پرداخته و درباره نقش امنیت اقتصادی در قدرت سیاسی و حفظ انقلاب سخن چندان به میان نیاورده است. همچنین مجموعه مقالاتی با عنوان «امنیت اقتصادی» به وسیله مصطفی آذری گردآوری شده که به دلیل نگرش کلی آن به مسائل اقتصادی، در زمینه تحقیق ما چندان راهگشا نیست.

این نوشتار به منظور اثبات این فرضیه، به بررسی چستی امنیت اقتصادی، چرایی امنیت اقتصادی و نیز مؤلفه‌های امنیت اقتصادی در سه زیر مجموعه منابع طبیعی و مواد خام، دانش فنی (تکنولوژی) و سیاست‌های پولی و ارزی پرداخته است.

#### ۱. چستی امنیت اقتصادی

اندیشمندان، به‌ویژه متفکران اسلامی معتقدند ارتباط تنگاتنگی میان امنیت اقتصادی و دیگر امنیت‌های جامعه برقرار است، به گونه‌ای که آن را یکی از مهم‌ترین امور برمی‌شمارند. «مصونیت یک فرد، گروه (صنف) و ملت از تعرض و تجاوز به حقوق اقتصادی مشروعش» را امنیت اقتصادی گویند. به عبارتی، امنیت اقتصادی یعنی:

معنای امنیت اقتصادی	خاصیت امنیت اقتصادی
<p>جلوگیری از بحران اقتصادی جامعه جلوگیری از ضربه اقتصادی به یک گروه تأمین حقوق اقتصادی یک فرد</p>	<p>تأمین رفاه و توسعه اقتصادی ملت توانمندی اقتصادی گروه (صنف) آرامش و رفاه در زندگی فردی</p>

در سطح فردی و گروهی، امنیت اقتصادی به میزان دسترسی افراد به ضروریتهای زیستی (غذا، آب، مسکن، آزادی کار، تولید و مالکیت) که از حقوق اقتصادی اساسی است، مربوط می‌شود. از این رو، امام علی علیه السلام از اینکه حتی پایین‌ترین طبقه مردم کوفه از حداقل زندگی بهره می‌جویند، مباحثات می‌کند و می‌فرماید: «همه افراد کوفه اکنون دارای وضع خوبی هستند؛ حتی پائین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند، خانه دارند و از آب آشامیدنی خوب استفاده می‌کنند». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ هـ.ق: ج ۱، ۳۶۸)

در هر جامعه‌ای، زمانی که بحث بیگانگی کارگر از وسایل تولید مطرح می‌شود و بهره‌کشی صاحبان سرمایه و ابزار به اوج خود می‌رسد، به گونه‌ای که امنیت اقتصادی فردی به خطر می‌افتد، دیگر امنیت اقتصادی افراد یا گروه‌های انسانی تنها به شرایط زیستی محدود نمی‌شود، بلکه تأمین امنیت به این معنا، حفظ سطح مشخصی از استاندارد زندگی، رفاه و رشد اقتصادی است. برای نمونه، می‌توان این امر که اشتغال، حداقل دستمزد، تعیین ساعت کار مشخص و صاحب اختیار بودن فرد یا گروه در منافع اقتصادی خود، سبب توزیع متعادل فعالیت و ثروت می‌شود، را از شرایط ضروری امنیت اقتصادی بدانیم، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تأیید این امر می‌فرماید:

هر کس درباره مزد کارگری ستم کند (به کم پرداختن یا دیر دادن)، خدا عمل او را باطل می‌کند... ای علی! مبادا در قلمرو تو به کشاورزان ظلم شود... شهرنشین نباید به جای روستایی بفروشد؛ خدا خود به بعضی از مسلمانان به وسیله بعضی دیگر روزی می‌دهد. (صدوق، ۱۴۱۷ هـ.ق: ۵۱۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۲۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۱۷، ۴۴۴)

امنیت اقتصادی در سطح عمومی، دستیابی به رفاه عمومی و رشد اقتصادی در جامعه است که مسلماً زمانی حاصل می‌شود که برابری در توزیع امکانات اولیه وجود داشته باشد تا توزیع عادلانه منابع و برابری فرصت‌ها فراهم آید و افراد جامعه ضمن برخورداری از آسایش و آرامش روانی، از سلامت جسمانی و سعادت و خوشبختی نیز برخوردار شوند. امام علی علیه السلام به مناسبت‌های مختلف می‌فرمود:

ای مردم! شما مسلمانان بنده خدا هستید و این اموال، مال خداست [که] در میان شما به گونه مساوی تقسیم می‌شود. هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر به واسطه تقوی... پس به هر فرد سه دینار می‌رسد؛ شریف باشد یا غیر شریف، سیاه باشد یا سرخ، هیچ‌کس نادیده گرفته نمی‌شود و به هیچ‌کس اضافه‌تر داده نمی‌شود... (طوسی، ۱۳۶۴: ۷۲۹)

## ۲. چرایی امنیت اقتصادی

نقطه مقابل امنیت اقتصادی، بحران اقتصادی است. علی بن ابی‌طالب، شاگرد برجسته مکتب اسلام، معتقد است بحران اقتصادی در جامعه و گروه‌ها سبب نوعی بحران فرهنگی (بحران هویت) می‌شود: «كَأَدَّ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا.» (صدوق، ۱۴۱۷ هـ.ق: ۳۷۱) و بحران فرهنگی نیز به ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی می‌انجامد و در نهایت، چنین جامعه‌ای تحت تأثیر و کنترل ملت‌ها و کشورهای دیگر، استقلال خویش را از دست می‌دهد. در این صورت، حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن جامعه نیز تحت تأثیر این سلطه دچار دگرگونی‌های عمیقی می‌شود. امیرمؤمنان، علی علیه السلام با دیدی موشکافانه به این مسئله، می‌فرماید:

هشدار که فقر و نیازمندی، بلا و بدبختی است و توسعه اقتصادی، امتیاز ویژه خدادادی است! خیر دنیا در تندرستی و بی‌نیازی است و بیماری و نداری همه شر است. فقر باعث بزرگ‌ترین مرگ‌ها است. کسی که غذای خود را نتواند تهیه کند، خطاهایش بسیار می‌شود. فقر سبب حقارت و زبردست شدن می‌شود. فقیر سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبتش دانسته نمی‌شود. فقیر اگر راست‌گو باشد،

او را دروغ‌گو نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد، نادانش خوانند. کسانی که به فقر گرفتار آیند، به چهار خصلت گرفتار می‌شوند: به سستی در یقین، کاستی در خرد، شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره. [پس فقر اقتصادی سبب ناامنی فرهنگی هم می‌شود] (رضی، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۴، ۴۱ و ۹۳؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ج ۲، ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۶۹، ۴۷)

البته روشن است که استعمار و امپراتوری (امپریالیسم)، در تاریخ پیوسته چهره واقعی این‌گونه تسلط‌ها بوده‌اند. استعمار و امپراتوری در باطن خود چیزی نیست جز تلاش (مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز) برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی ملت‌های قدرتمند با استفاده از امکانات ملت‌های ضعیف؛ یعنی بهره‌وری از منابع و امکانات آنها برای پاسخگویی به نیازهای روزافزون ملت قدرتمند.

«محاصره»، «مصادره» و «ایجاد وابستگی»، از نخستین حربه‌های هر حریفی (رقیب یا دشمن) (فرد، گروه یا دولت) برای ایجاد بحران در حریف مقابل و سلطه اقتصادی بر اوست. در یک جامعه، گروهی که قدرت در دست آنهاست، می‌کوشند برای جلوگیری از رشد گروه‌های رقیب، از هر وسیله‌ای بر ضد آنها استفاده کنند. البته این‌گونه نیست که همه گروه‌ها هدف‌های مشروعی داشته باشند، بلکه در همه دوره‌ها و جامعه‌ها، گروه‌هایی بوده‌اند که در جهت هدف‌های مشروع و حق حرکت کرده‌اند و گروه‌هایی نیز بوده‌اند که برای رسیدن به هدف‌های نامشروع فعالیت داشته‌اند، به‌گونه‌ای که هر دو گروه با هدف‌ها و ابزارهای متفاوت در تلاشند تا به مقصود خود دست یابند.

گروه‌هایی که معمولاً با هجوم گروه‌های حاکم روبه‌رو می‌شوند، به «اقلیت» معروفند. در روزگاران گذشته، رسم چنین بوده است که گروه‌های حاکم «هم پیمان و هم قسم می‌شدند که هرگونه روابط خود را با «اقلیت» مخالف قطع کنند؛ یعنی خرید و فروش با آنها را تحریم نمایند، ارتباط زناشویی و ازدواج موقوف شود، در کارهای اجتماعی آنها را دخالت ندهند و در امور شخصی با آنان همکاری ننمایند و در مجموع آنها را تحت «محاصره» قرار دهند و در حد توانایی به «مصادره» اموال آنها پردازند که در چنین

هنگامه‌ای زمین با آن پهناوری برای آنان به‌سان یک زندان کوچک و تنگ می‌گردد که هر آنی فشار آن، آنها را به نابودی تهدید می‌کند. «اقلیت» در چنین گیرورداری، گاهی تسلیم شده از نیمه راه برگشته و فرمان‌بردار اکثریت می‌گردند. البته چنین اقلیت‌هایی معمولاً گروهی هستند که مخالفت آنها روی هدف‌های معنوی نبوده و مبارزه آنها جنبه اصولی و عقیده‌ای نداشته است؛ مثلاً به منظور به دست آوردن ثروت، پست‌های حساس و مقامات رسمی مخالفت می‌کردند. چنین گروه‌هایی هنگامی که احساس خطر کنند و با رنج و درد زندان و محاصره روبه‌رو گردند، چون محرک روحانی و ایمانی ندارند و فقط محرک آنها امری مادی است، از این لحاظ لذت زودگذر موقت را بر لذت بیشتر احتمالی ترجیح داده و تسلیم خواست اکثریت می‌گردند، ولی دسته‌ای که شالوده مخالفت آنان را ایمان و هدف تشکیل می‌دهد، هرگز با این بادها نمی‌لرزد و فشار و محاصره، ریشه ایمان آنها را محکم‌تر می‌سازد، به‌گونه‌ای که ضربات دشمن را با سپر صبر و شکیبایی پاسخ می‌دهند.» (سبحانی، ۱۳۵۱: ج ۱، ۲۸۲) البته در روابط میان ملت‌ها نیز همین فشار و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری حاکم است.

مطالعه تاریخ پیروان مکتب اسلام نشان می‌دهد که عمده‌ترین «محاصره‌ها» و «مصادره‌ها» بر ضد آنها زمانی که به‌عنوان اقلیت فعالیت می‌کردند، در سه دوره عمده تاریخی انجام پذیرفت که نخستین بحران اقتصادی، سال هفتم بعثت رخ داد و به «محاصره اقتصادی شعب ابی‌طالب» معروف شد. دشمن می‌خواست با قطع مایحتاج مسلمانان، آنها را به تسلیم وادارد. به همین دلیل، سران حکومت «مکه» عهدنامه‌ای را با امضای هیئت عالی قریش به دیوار کعبه آویختند و سوگند یاد کردند که ملت قریش تا لحظه مرگ بر این اصول پایبند است:

۱. هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد باید تحریم شود.
۲. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.
۳. ارتباط و معاشرت با آنان اکیداً ممنوع است.



۴. در همه پیشامدها باید از مخالفان محمد طرف‌داری کرد.

با تصمیم ابوطالب، یگانه حامی پیامبر، شماری از بنی‌هاشم از مکه بیرون رفتند و در دره‌ای که میان کوه‌های مکه قرار داشت و به شعب ابی‌طالب معروف بود، اقامت گزیدند. این محاصره سه ساله به طول انجامید و فرزندان بنی‌هاشم در این سه سال، دشوارترین شرایط زندگی را تجربه کردند، به گونه‌ای که گاه با نصف دانه خرما، روز را به پایان می‌رساندند. در این سه سال، آنان تنها در ماه‌های حرام از شعب بیرون می‌آمدند و به دادوستد می‌پرداختند که البته در این هنگام نیز از شر دشمنان اسلام در امان نبودند؛ برای مثال، هرگاه ابولهب شاهد معامله‌ای میان مکیان و بنی‌هاشم بود، در میان بازار فریاد می‌کشید و می‌گفت: مردم! قیمت اجناس را بالا ببرید تا از پیروان محمد قوه خرید را سلب کنید و خود نیز برای تثبیت قیمت اجناس، کالاها را به قیمت گران‌تر می‌خرید. سعد وقاص می‌گوید: شبی از میان دره بیرون آمدم، درحالی که نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهم. ناگهان پوست خشکیده شتری را دیدم، آن را برداشته، شستم، سوزاندم و کوبیدم و بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز را به سر بردم. (همان: ۲۸۱-۲۸۶)

بحران دوم اقتصادی، هم‌زمان با هجرت محمد مصطفی ﷺ بنیان‌گذار مکتب نور و هدایت به مدینه اتفاق افتاد که در آن، دولت قریش برای تأمین هدف‌های سیاسی خود، اموال مسلمانانی را که به مدینه هجرت می‌کردند، مصادره و آنها را از حق مسلم تسلط بر اموال خویش محروم می‌ساخت. در نتیجه، بسیاری از مسلمانان به دلیل مهاجرت پنهانی به مدینه، در برابر مصادره اموالشان به‌وسیله قدرتمندان جامعه مکه بسیار آسیب‌پذیر شدند. سومین بحران اقتصادی پیروان مکتب اسلام ناب در روزهای آغازین کودتای خزنده بر ضد تداوم حکومت حق، به‌وسیله کسانی انجام گرفت که در «سقیفه بنی‌ساعده» گرد آمده بودند (سال دهم هجری). در این زمان، پیروان علی بن ابی‌طالب ﷺ که در دوران حیات پیامبر به «شیعه» معروف شده بودند، در اقلیت قرار گرفتند. گروه‌های رقیب حاکم بر

جامعه از آنجا که می‌ترسیدند مبادا درآمد «فدک»، برای مبارزه شیعیان با دستگاه خلافت پشتوانه مالی خوبی باشد، فدک را «مصادره» کردند و بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب را حتی از حقوق مشروعشان (خمس غنایم) بی‌بهره ساختند. به قول ابن‌ابی‌الحدید: «جمعیتی که باید به دنبال زندگی بروند و با کمال نیازمندی به سر برند هرگز توان کافی برای کسب حاکمیت را پیدا نمی‌کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۲۳۶ و ۲۳۷)

از روزگاران گذشته تاکنون، افزون بر سیاست داخلی، ابزار اقتصادی یکی از تکنیک‌های مؤثر در اجرای سیاست‌های خارجی و نیز یکی از ابزارهای مؤثر سلطه و اعمال قدرت و نفوذ در صحنه بین‌الملل بوده است. اگر از دید حکومتی به این مسئله بنگریم، درمی‌یابیم که دولت و حکومت استفاده‌کننده از این حربه در تلاش بوده است تا با به وجود آوردن بحران اقتصادی برای حریفان و «وابسته» کردن آنها به خود، آنها را وادار به تغییر در رفتارهایشان سازد، به گونه‌ای که دگرگونی‌های ایجاد شده در رفتار آنها، منافع استفاده‌کننده از بحران اقتصادی را در پی آورد. بنابراین، در بسیاری از موارد، بهره‌گیری از حربه‌های اقتصادی در سیاست‌ها و برخوردها، برای تأمین هدف‌های صرف اقتصادی نیست، بلکه ممکن است شخصیت‌هایی (حقیقی یا حقوقی) که از این ابزار استفاده می‌کنند، هدف‌هایی سیاسی، اجتماعی، امنیتی، نظامی و حتی فرهنگی را دنبال کنند که تنها رفتار ظاهری آن شخصیت در چارچوب مسائل اقتصادی توجیه می‌شود.

در مطالعه سیاست خارجی پیامبر، عمده‌ترین مصداق بهره‌گیری از ابزار اقتصادی بر ضد حریف، اعلام ممنوعیت تجارت با قریش و هم‌پیمانان قریش بود. ایشان در قانون اساسی مدینه نوشت: «مسلمانان و یهودیان با قریش و کسانی که آنها را یاری می‌دهند، تجارت نخواهند کرد» (ابن‌هشام، ۱۳۶۰: ج ۱، ۴۸۴)

پس از استقرار دولت در مدینه، پیامبر برای تأمین هدف‌های سیاست خارجی خود، به گونه‌های متفاوتی از حربه‌های اقتصادی بهره می‌گرفت؛ برای مثال، از آنجا که پیامبر

به‌خوبی می‌دانست قریش به دلیل «تجارت‌های» بسیاری که با سرزمین‌های دور به‌ویژه «شامات» دارد، بسیار آسیب‌پذیر است، به شیوه‌های گوناگون، افزون بر ایجاد ترس و دلهره در میان قریشیان و فشار روحی و روانی بر آنها، از اینکه مبدا امنیت اقتصادیشان به خطر افتد، به تحقیر سیاسی - نظامی آنها نیز اقدام کرد.

برای نمونه، در ماه هشتم از سال اول هجری، سی سوار به سرپرستی حمزه بن عبدالمطلب بر سر راه کاروان تجاری قریش فرستاده شد تا با کاروان برخورد کند که زد و خوردی انجام نپذیرفت. سپس عبیده بن حارث با شصت سوار بر سر راه کاروان ابوسفیان فرستاده شد تا آنها هم با کاروان برخورد کنند، ولی باز هم درگیری صورت نگرفت. بار دیگر سعد بن ابی‌وقاص با هشت نفر دیگر به سوی حجاز روانه شد. در ماه دهم سال اول و ماه اول و سوم سال دوم نیز پیامبر، خود به‌منظور تعقیب کاروان‌های قریش تا ابواء و بواط و ذات‌العشیره پیش رفت، ولی با کاروان قریش روبه‌رو نشد. نمونه دیگر، حمله خودسرانه عبدالله بن حجهش به کاروان تجاری قریش در ماه حرام و مصادره اموال آنها بود که پیامبر از این مسئله ناخرسند شد. با نزول آیاتی که حاکی از بخشودگی مرتکبین این خلاف بود، پیامبر غنایم جنگی به‌دست آمده از قریش را تقسیم کرد.

محمد مصطفی ﷺ با این اعمال به قریشیان و دیگر قبیله‌های ساکن «شبه جزیره» هشدار داد که در صورت هرگونه تجاوز و ایجاد ناامنی برای مسلمانان، «امنیت اقتصادی» آنها به خطر خواهد افتاد.

امروز حربه اقتصادی به شکل‌های گوناگونی از جمله اعطا یا عدم اعطای وام، صدور تکنولوژی یا خودداری از آن، تحریم تجاری و بازرگانی، محاصره اقتصادی، مسدود کردن دارایی‌ها، افزایش یا کاهش تعرفه گمرکی، مشارکت یا عدم مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها و مواردی مانند آنها دیده می‌شود. بدین ترتیب، هر اندازه دولتی قدرت و توانایی کمتری داشته و وابستگی آن به دولت‌های دیگر بیشتر باشد، در مقابله با حربه‌های اقتصادی، مالی و تکنولوژیک آسیب‌پذیرتر است. این حربه چه در دوران صلح و چه در دوران جنگ

می‌تواند در تغییر رفتار دولت‌ها بسیار مؤثر افتد. از دوران پس از جنگ جهانی دوم، قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا به میزان قابل ملاحظه‌ای از این حربه در سیاست خارجی خود بهره گرفته‌اند و همان‌گونه که اشاره کردیم، بهره‌گیری از این‌گونه ابزارها صرفاً برای تحقق هدف‌های اقتصادی نبوده، بلکه آمریکا عمدتاً به هدف‌های سیاسی، نظامی و استراتژیک خود در روند استفاده از این تکنیک‌ها توجه کرده است. روابط چین و آمریکا گواه روشنی بر این مدعاست. در سال‌های اخیر، هر زمان چین در صدد تعقیب نقشی مستقل و جدا از واشنگتن بوده یا سیاست‌هایی را به کار گرفته که با منافع ایالات متحده آمریکا در تعارض بوده، بلافاصله با تهدید آمریکا مبنی بر منع صدور کالا و تکنولوژی مورد نیاز روبه‌رو گشته است.

### ۳. مؤلفه‌های امنیت اقتصادی

#### الف. منابع طبیعی و مواد خام

براساس آنچه بیان شد، دریافتیم که توسعه و پیشرفت اقتصادی قدرت است و بر عکس، فقر اقتصادی سبب گرسنگی، درماندگی، عقب‌افتادگی و سلطه‌پذیری می‌شود. همچنین توسعه اقتصادی بدون امنیت زیست‌محیطی پایدار حاصل نمی‌شود و امنیت زیست‌محیطی نیز فراهم نمی‌شود، مگر با هوای سالم، آب فراوان گوارا و زمین نرم قابل کشت (الحرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰)؛ یعنی وجود منابع طبیعی و مواد خام سالم و فراوان؛ این چیزی است که معماران مکتب هدایت بر آن پای می‌فشارند.

تاریخ ملت مصر در دوران مدیریت مدبرانه حضرت یوسف علیه السلام، بر منابع طبیعی و مواد خام آن سرزمین: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ» (یوسف: ۵۵)، حفاظت از آنها به منظور تأمین نیازهای مصرفی و تداوم بخشیدن به توسعه پایدار اقتصادی آن زمان و در مقابل، عدم مدیریت منابع طبیعی به‌وسیله ملت‌های دیگر و نیاز آنها به تولیدات سرزمین مصر و در نهایت، اعلام انقیاد و سرسپردگی به مصر، شاهد تاریخی خوبی برای الگوپذیری و

نمایاندن نقش مدیریت منابع طبیعی و مواد خام در قدرت یک سرزمین است. داشتن مواد معدنی «مس» برای افراد سرزمینی که از «ذوالقرنین» می‌خواهند برایشان دیواری بسازد که آنها را از دسترس دشمن متجاوز به دور دارد، ابزار قدرتی است که در دفاع نظامی آنها را یاری می‌رساند: «آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا» (کهف: ۹۶)

منابع طبیعی و مواد خام، مواردی هستند که به اراده الهی به‌وسیله طبیعت ساخته و پرداخته می‌شوند و به‌گونه‌ای مستقیم، از طریق خود طبیعت یا غیرمستقیم از طریق اکتشاف، در اختیار انسان قرار می‌گیرند تا به مصرف یا تولید برسند، ولی آنچه از داشتن منابع طبیعی و مواد خام مهم‌تر است، شیوه حفظ و نگهداری و استفاده و مصرف آنهاست. بی‌توجهی به حفظ و نگهداشت منابع طبیعی و مصرف بی‌رویه آنها به‌منزله نادیده انگاشتن سرمایه‌های ملی، تزلزل ثروت مادی و کاهش رفاه انسانی است که در نهایت اقتصاد یک کشور را به تباهی می‌کشاند. از این‌رو، رفاه نسل‌های آینده آسیب‌پذیر می‌شود؛ زیرا رفاه کنونی هر جامعه‌ای متأثر از ثروت طبیعی ماندگار از گذشتگان است. بنابراین، استفاده بهینه و کارآمد از منابع طبیعی عملاً رشد و توسعه اقتصادی و در نهایت، امنیت اقتصادی و امنیت زیست‌محیطی را در پی دارد. به یقین، انقراض نسل گونه‌های گیاهی و جانوری، تخریب جنگل‌ها و مراتع، فرسایش خاک و افزایش آلودگی سبب کمیاب شدن منابع طبیعی می‌شوند و این امر، زیست‌انسان را به مخاطره می‌افکند. از نظر اندیشمندان مکتب اسلام، خداوند انسان را به عمران و آبادی در زمین مکلف ساخته است. صادق ثانی رحمته الله علیه می‌فرماید:

دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین، سخن خدای متعال است: «و کسی است که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا به آباد کردن آن پردازید» (هود: ۶۱) که بر اساس این آیه، به انسان‌ها فرمان ساختن و آباد کردن زمین را داده است تا از محصولات زمین، از دانه‌ها و میوه‌ها و نظایر اینها که آنها را وسیله گذران زندگی قرار داده است، استفاده کنند. (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۱۹، ۳۵)

به عبارتی، توجه به عمران و آبادی این منابع، به معنای افزایش مداوم سرمایه‌های زندگی یک ملت است که بر کیفیت و کمیت خدمات جاری در میان آنها می‌افزاید. تنفس هوای سالم، مصرف آب گوارا و توسعه غذایی، ضامن سلامت افراد جامعه است و سلامت افراد جامعه، قدرت و توانمندی آنها در تفکر، صنعت و فعالیت را در پی خواهد داشت. حفاظت از آب و تقویت خاک سبب فراوانی محصولات کشاورزی و تقویت ذخایر آبزیان می‌شود که این امر، خود نقشی اساسی در استنشاق هوای تنفسی موجودات کره زمین دارد. عمران و آبادی منابع، در این معنا نیز به کار می‌رود که در هر دوره‌ای میزان استفاده از منابع طبیعی به گونه‌ای معین شود که به دوام سرمایه‌های طبیعی آسیبی وارد نسازد؛ زیرا از آنجاکه برخی منابع طبیعی قابل تجدید نیستند، هرگونه مصرف بی‌رویه، ذخایر قابل دسترس برای نسل‌های بعدی را کاهش می‌دهد. بنابراین، بزرگان معصوم مکتب اسلام برای تضمین بقای موجودات و حقوق نسل‌های مختلف، به تدوین قوانین و هنجارهای اخلاقی و نیز ایجاد نهادهای پیش‌گیرنده و مجازات‌کننده پرداخته‌اند.

از منظر بزرگان اسلام، آب، افزون بر اهمیت حیاتی برای زندگی، در کشاورزی و صنعت نیز نقش بسزایی دارد. البته بیشترین مصرف آب از زمان‌های قدیم تاکنون در بخش کشاورزی بوده است. (امروزه مصرف آب در بخش کشاورزی حدود نود درصد است.) (امیرنژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۹) مهم‌ترین مسئله در استفاده از آب، توجه به مدیریت منابع آبی از نظر کمی و کیفی است؛ یعنی همه تمهیدات به کار گرفته شده بدان منظور است که عرضه آب با تقاضای آن مطابقت داشته باشد تا همه از آن بهره‌مند شوند و نیز ویژگی‌های مفید آب، یعنی میزان املاح آن و میزان موجودات زنده مفید درون آب، با هرگونه آلودگی از میان نرود و آن را به یک ماده مخرب تبدیل نسازد. بنابراین، آنها معتقدند:

انسان در مورد همه اعمالی که مرتکب می‌شود، مورد سؤال قرار خواهد گرفت (نحل: ۹۳) بنابراین، از چیزهای پاکیزه که آنها را خدا روزی انسان کرده است، باید بخورد، اما طغیان ممنوع است (طه: ۸۱)؛ زیرا از هوای نفس نباید پیروی بشود. (نساء: ۱۰۲)

مدیریت در کمیت آب باید به گونه‌ای باشد که همه افراد از آن بهره‌مند شوند. بدین دلیل، معماران مکتب هدایت دستور می‌دادند که نباید آب اضافی از مصرف حبس شود، بلکه باید در اختیار دیگران قرار گیرد تا همه از آن بهره‌مند شوند. (احمدی میانجی، ۱۹۹۸م: ج ۳، ۲۴۳) درباره کیفیت آب نیز معتقد بودند: «کسی که آلودگی را دوست دارد، ایمان به خدا ندارد.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ج ۱۶، ۳۱۸) در نتیجه، انسان‌ها حق ندارند آب‌ها و محیط‌زیست انسان‌ها و جانوران را با کوچک‌ترین آلودگی‌ها که همان ادرار و مدفوع است، بیالایند:

در آب، ساکنینی (موجوداتی) هستند که نباید آنها را با ادرار و مدفوع (فضولات) مورد آزار قرار داد. پس در آب جاری (که معمولاً مورد استفاده مردم است) ادرار نریزد. کسانی که چنین می‌کنند، اگر صدمه‌ای ببینند، کس دیگری جز خودشان را نباید ملامت کنند. در محدوده چاه آبی که مردم از آن آب گوارا می‌نوشند، مدفوع (فضولات) نریزد. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ج ۱، ۲۷۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳هـ.ق، ج ۱، ۳۵۳؛ طوسی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۳۵۳)

در میان منابع و مواد، مواد غذایی پیوسته منبع قدرت عظیمی به شمار می‌آید. ملتی که از نظر مواد اولیه خوراکی، خودکفا یا تقریباً خودکفا بوده است، نسبت به ملت‌هایی که خودکفا نبوده‌اند و باید این مواد را از کشورهای دیگر وارد سازند یا گرسنه بمانند، از امتیاز بزرگی برخوردار است. اهمیت این مسئله در دوران «جنگ» و «محاصره»، بیشتر به چشم می‌خورد؛ زیرا همواره یکی از راه‌های تضعیف قدرت «حریف»، تعرض به منابع حیاتی او و به خطر افکندن راه‌های دستیابی به آنها بوده است. کشورهایی که معمولاً در طول تاریخ خواسته یا ناخواسته وارد جنگی می‌شدند، می‌کوشیدند تا پیش از به پایان رسیدن ذخایر غذایی، جنگ را به سود خود تمام کنند و به قول مورگنتا، متخصص روابط بین‌الملل: «برخی از جنگ‌ها نیز در طول تاریخ جهت تصرف مناطق تولید مواد غذایی حتی در ماوراء بحار بوده است.» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۰۲)

بنابراین، از همان دوران صدر اسلام، معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین اهمیت مواد غذایی را به همگان یادآور می‌شدند، به گونه‌ای که با عبارتهای مختلف مردم را به کشاورزی و باغداری تشویق می‌کردند و می‌فرمودند:

کشاورزی کنید و درخت بکارید؛ زیرا هیچ عملی حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن نیست. هرکسی کشتی بکارد و پرنده‌ای از آن بخورد، صدقه‌ای محسوب می‌شود و هرکس درختی بنشانند که ظلم و تجاوزی در آن نباشد، تا زمانی که خلقی از خلاق خدا از آن استفاده می‌کند، برایش پاداش مستمری قرار داده می‌شود. در نزد خدا عملی محبوب‌تر از زراعت نیست؛ خدا پیامبری را مبعوث نکرده، مگر آنکه زراعت می‌کرده، به استثنای ادريس علیه‌السلام که خیاطی می‌کرده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۲۶۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹هـ.ق: ج ۳، ۸۹۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ۴۶۰ و ۴۶۱).

امروزه پوشش جنگلی در حدود ۳۱ درصد مساحت دنیا را در بر گرفته که به یقین در گذشته بیشتر از این بوده است. (نک: امیرنژاد، ۱۳۸۵: ۱۷۵) اهمیت درختان و جنگل‌ها نیز که در واقع تصفیه‌خانه‌های تنفسی زمین به شمار می‌آیند، به گونه‌ای که از آنها به ریه‌های زمین تعبیر می‌شود، هیچ‌گاه مورد غفلت پیشوایان دین نبوده است؛ زیرا جنگل‌ها افزون بر تولید چوب و فراورده‌های چوبی، دارای کارکردها و خدمات زیست‌محیطی و اکولوژیکی بسیاری هستند که حفاظت خاک، حفاظت آب، حیات وحش و نیز ایجاد هوای تنفسی مطلوب و مطبوع از جمله آنهاست. از این رو، سفارش شده است:

هرکس که درختی بنشانند، خدا به اندازه بهره‌ای که از آن درخت نصیب دیگران می‌شود، پاداش برای وی ثبت خواهد کرد... غرس نهال و درخت‌کاری یکی از کارهایی است که شخص مؤمن را بعد از مرگ بهره‌مند می‌سازد... اگر عمر جهان پایان یابد و قیامت برسد و یکی از شما نهالی در دست داشته باشد، چنانکه به قدر کاشتن آن فرصت داشته باشد، باید فرصت را از دست ندهد و آن را بکارد. (محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، بی‌تا: ج ۲، ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۲، ۴۴۷).

معماران مکتب اسلام برای حفظ منابع طبیعی و مواد خام، افراد را از سه کار برحذر می‌داشتند: «زیاده‌روی در استفاده یا اسراف»، «سوء استفاده»، «آلودگی یا اضمحلال». به



عبارتی، هر انسانی در قبال بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد خام مسئول است و باید از آن به درستی بهره‌برداری کند. از این رو، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «در میان بندگان خدا [از کارهای بد] بپرهیزید؛ زیرا شما حتی در مورد اراضی (بقا) و حیوانات هم مورد سؤال قرار می‌گیرید». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۳۲، ۹) پروردگار متعال در این باره می‌فرماید:

خدا است که باغستان‌هایی با درختان افشان و درختانی ایستاده و خرما بن‌ها و کشتزارهای گوناگون در خوراک و زیتون و انار، [میوه‌هایی] همسان و ناهمسان برای شما بیافرید؛ هنگامی که بار داد، از آن بخورید و در روز برداشت محصول حق آن را به حق‌داران بدهید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد؛ اسراف کنندگان اصحاب و یاران آتش هستند. (انعام: ۱۴۱؛ غافر: ۴۳).

بر اساس روایتی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، ملاک اسراف عبارتند از:

آنچه بیش از میانه‌روی باشد، اسراف است. کمترین درجه اسراف، ریختن آب اضافی، پوشیدن لباس‌های میهمانی در منزل و دور انداختن هسته خرما است. زیاده‌روی در استفاده از آب در وضو هم اسراف است، اگرچه در کنار نهر آبی باشی. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ هـ.ق: ج ۱۵، ۲۷۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۴۶۰؛ اردبیلی، بی‌تا: ۴۸۸)

انسان همان‌گونه که حق آزار و اذیت و استفاده ناروا از دیگر انسان‌ها را ندارد، در برابر طبیعت و ابعاد آن نیز مسئول است، به گونه‌ای که نمی‌تواند از آب‌ها و جنگل‌ها و درختان و باغات و دریاها و موجودات داخل آن، به شکل دلخواه و به دور از چارچوب‌های عقلانی و مجوزهای شرعی بهره‌برداری کند و با استفاده بی‌رویه و بی‌هدف خویش، منابع طبیعی را تباه سازد. مکتب هدایت، درباره بهره‌برداری بی‌رویه و اضمحلال می‌گوید:

با رعایت معیارهای خداپرستی [از آن جمله در مصرف و تصرف در طبیعت] هیچ ریشه‌ای از بین نمی‌رود، هیچ زراعتی خشک نمی‌شود و تشنگی نمی‌یابد... [در جنگ‌ها] درختان را آتش نزنید، آنها را [به آب نیندید] و در آب غرق نکنید و درخت بهره‌ده را قطع نکنید... قطع درختان بهره‌ده، عذاب سخت الهی را در پی دارد (رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ج ۱، ۵۰؛ الکلبینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۲۹ و ۲۶۴).

از قتل تمامی جنیندگان غیر از افعی، عقرب و موش بپرهیزید... حیوانات را مثله نکنید... خدا لعنت کند کسی که حیوانات را مثله می‌کند... به درستی که در قیامت

حتی در مورد اراضی و حیوانات نیز از شما سؤال خواهد شد... و آنها را حبس نکنید و آزار و اذیت ندهید... و از شکار بی‌رویه بپرهیزید؛ حق ندارید هرگز برای تفریح شکار کنید... موجوداتی در آب و هوا هستند... کسی ادرار (فضولات) خود را در هوا بخش نکند و آن را در معرض باد قرار ندهد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۴، ۳۶۳؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ج ۱۶، ۱۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۶۱، ۲۸۲ و ۳۲ و ۹؛ صدوق، بی‌تا: ج ۴، ۹؛ صدوق، ۱۴۰۳هـ.ق: ۶۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۱، ۳۵۳ و ج ۸، ۴۸۱).

#### ب. دانش فنی (تکنولوژی)

دانش فنی و فناوری، از جمله مؤلفه‌هایی است که همه سطوح و موضوع‌های امنیتی را از امنیت اقتصادی گرفته که بیشترین نقش را در آن ایفا می‌کند تا امنیت نظامی که برای آن، اسلحه برتر و وسیله دفاعی مؤثرتر فراهم می‌سازد، تحت تأثیر قرار می‌دهد. ذوالقرنین، فرمانده نیرومند و صالحی که شرق و غرب را به تصرف خویش در آورد، زمانی که قوم رنج‌دیده از ظلم یا جوج و مأجوج به او پیشنهاد می‌کنند ما به تو پول می‌دهیم تا مانعی میان ما و آنها فراهم‌سازی، گفت: من پول شما را نمی‌خواهم؛ زیرا «قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ؛ آن چیزی که خدا قدرتش را به من داده است، بهتر از مالی است که شما به من پیشنهاد می‌کنید.» (کهف: ۹۵) در این آیه، قدرت مورد نظر ذوالقرنین چیزی نبود، مگر تکنیک وی در سدسازی که با آهن، مس و دانش متالوژی فراهم آمده بود و او از این فناوری به قدرت تعبیر می‌کند.

در جامعه انسانی، سابقه فناوری به زمانی بازمی‌گردد که بشر درصدد برآمد چوبی را تیز کند یا از سنگی برای شکستن یک جسم بهره گیرد؛ البته اهمیت چوب یا سنگ تیز بیشتر به دلیل کارویژه‌های مهم آنها، یعنی دفاع و حفظ امنیت افراد بود. پیشرفت‌های اولیه، کند و تصادفی انجام می‌گرفت، ولی در مراحل بعدی، بشر به‌صورت آگاهانه و فعال، با پژوهش و تحقیق در علوم مختلف، مطالب بسیار جدیدی را کشف کرد. ناگفته نماند که نقش تقسیم کار در پیشرفت فناوری امری بسیار اساسی بود؛ زیرا این مسئله که بهترین آهنگر و خیاط کسی است که تنها کار آهنگری و خیاطی می‌کند، امری کاملاً منطقی است.

با توجه به پیشینه فناوری، در می‌یابیم که دامنه این اصطلاح به اندازه‌ای گسترده است. که تنها به فرآورده‌های آهنی، فولادی و ابزارهای مکانیکی اطلاق نمی‌شود، بلکه به دانش متراکم و متشکل و به کار گرفته شده، خواه در کشاورزی و مهندسی و خواه در شیمی و سیاست نیز فناوری گویند؛ یعنی در هر جا که سخن از مهارت و تکنیک‌های تخصصی به منظور پیشرفت در شیوه انجام کار است، تکنولوژی وجود دارد. در جنگ‌ها نیز گروه‌ها و دولت‌هایی به پیروزی می‌رسند که جنگ‌افزارهای برتر و تکنیک‌های اقتصادی پیشرفته‌تری دارند. اگر به اهرام ثلاثه که از عجایب چندگانه دنیاست، بنگریم، تکنیک‌هایی مشاهده می‌کنیم که تا به امروز برخی آنها کشف نشده است که اهمیت این تکنیک‌ها در مسائل اقتصادی به مراتب بیشتر از اهمیت آنها در مسائل نظامی است.

بنیان‌گذار مکتب اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در روزهای آغازین دعوت خویش، به مسلمانان آموخت که «علم» و «فناوری»، مهم‌ترین رکن حیات تکاملی انسان به‌ویژه در عرصه اقتصاد است. از این رو، می‌فرمود علم را با خواندن فراگیرید، با نوشتن مهار کنید و با عمل، به فناوری تبدیل سازید و به آن تکامل بخشید. به همین دلیل، نیاز به تهیه مواد اولیه برای نوشتن و مهار علم، جزو نیازهای اساسی مسلمانان قرار گرفت، به‌گونه‌ای که کشف کاغذ ارزان قیمت به وسیله آنان نتیجه آن بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از واقعه بدر کبری به اسیران فرمود: هر که خواندن و نوشتن را به ده نفر از مسلمانان بیاموزد، آزاد می‌شود. (نک: آیتی، ۱۳۶۶: ۲۵۹) یا: «با نوشتن، علم را به بند بکشید و نگه دارید» (حرانی، ۱۴۰۴ هـ-ق: ۳۶) و «با عمل کردن به آن، آن را رشد دهید؛ زیرا این سنت الهی است در میان بشر که هر کس به آنچه می‌داند، عمل کند، چیزهایی که نمی‌داند را کشف می‌کند.» (شریف، ۱۴۱۴ هـ-ق: ۱۰۷) بنابراین: «علم را فرا گیرید، حتی اگر آن علم در چین باشد.» (فتال نیشابوری، بی‌تا: ۱۱) از این رو، مسلمانان را برای انتقال تکنولوژی، به مکان‌های مناسب مانند «یمن» که در این امر پیشرفت‌هایی داشتند، فرستاد و از آنها در جنگ‌هایی مانند طائف استفاده کرد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از سلمان فارسی تکنیک کندن خندق را پذیرفت و به مسلمانان دستور داد بلافاصله به کندن آن مشغول شدند که این مسئله سبب قدرت مسلمانان در تأمین «امنیت نظامی» آنان شد. بعدها مسلمانان با الگو گرفتن از ملت‌های دیگر در علم و صنعت و اقتصاد، به اندازه‌ای پیشرفت کردند که نه تنها نیمی از جهان مسکونی آن زمان را به تصرف خود در آوردند، بلکه بعدها به عنوان سرمشقی برای انقلاب صنعتی اروپا به شمار آمدند. رسول خدا ﷺ بارها به مناسبت‌های مختلف به ستایش علم می‌پرداخت، آموختن همه علوم را بر مسلمانان واجب کفایی می‌دانست و بارها این آیه شریفه را تکرار می‌کرد: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنهایی که به علم مجهز هستند با آنهایی که از دانش بی‌بهره‌اند، برابرند؟» (زمر: ۹) سپس می‌فرمود:

کسب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است... [زیرا] عمل بدون دانش، فسادش بیشتر از اصلاحش می‌باشد... گناه دانشمند یکی است و گناه جاهل دوتا است... دانش رأس همه خیرها است و جهل رأس همه شرها است. دانش باعث زنده ماندن اسلام می‌شود و ستون دین است... در روز قیامت قلم دانشمندان و خون شهدا وزن می‌شود، پس مداد دانشمندان از خون شهدا بالاتر قرار می‌گیرد... دانشمند در میان جاهلان مانده زنده‌ای است در میان مردگان... آموختن ذره‌ای از دانش بهتر از عبادت‌های زیاد است (برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۹۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ج ۱۰، ۱۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۷۴، ۱۷۵؛ محمدی ری‌شهری، بی‌تا: ۵۵؛ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ۳۹۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۲۷، ۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۱۰۵)

امامان معصومین علیهم‌السلام نیز می‌دانستند که اگر اولیای اسلام بر فضیلت دانش، فناوری و دانش‌اندوزی تأکید نوزند و در استفاده کردن از آنها پیش قدم نباشند، هرگز تمدن اسلامی به عظمت مطلوب خود نخواهد رسید. بنابراین، بهترین شاگرد مکتب هدایت، علی بن ابی‌طالب علی‌ه‌السلام، در قضاوت‌ها و مدیریت‌های خود می‌کوشید با تکیه بر تکنیک‌های علوم و فنون مختلف، مانند شیمی، فیزیک، مکانیک به‌ویژه فیزیولوژی و روان‌شناسی، بهترین و

مناسب‌ترین راه را برگزینند تا از این طریق به مسلمانان بفهماند که «دانش، قدرت و توانایی است.» ایشان معتقد بود:

۱. برای آزمایش بویایی، پارچه نیم‌سوزی زیر بینی فرد بگیرید؛ اگر سر را دور کرد و از چشمانش اشک ریخت، بویایی دارد. (شوشتری، ۱۳۷۸: ۲۶۰)
۲. برای آزمایش بینایی، فرد را در مقابل قرص آفتاب نگه دارید؛ اگر بدون اختیار چشمانش را بر هم زد، می‌بیند. (همان: ۲۶۱)
۳. برای آزمایش گویایی، سوزن در زبان فرد فرو برید؛ اگر خون سرخ بیرون آمد، گویائی دارد و اگر خون سیاه خارج شد، گویایی ندارد. (همان: ۲۶۲)
۴. اگر میان دو زن که اخیراً از حاملگی فارغ شده‌اند، اختلاف بر سر فرزندان پسر و دخترشان پیش آمد، شیر آنها را به حجم مساوی وزن کنید، وزن هر کدام بیشتر بود، پسر از آن او است. (همان: ۲۱۹)
۵. اگر نوجوانی در موقع بلند شدن از زمین به دست‌های خود تکیه کند، فرزند پدر پیری است. (همان: ۲۲۶)

جعفر بن محمد علیه السلام که در روزگار بنی‌امیه در محاصره قرار داشت، در دوران فتوت عباسیان و امویان، به تربیت شاگردانی در علوم و فنون مختلف همت گماشت. او علم شیمی و فیزیک و مکانیک را به جابر آموخت. علم کلام را به هشام، علم فقه و حقوق را به زراره، علم توحید همراه با زیست‌شناسی را به مفضل و علم مبارزه را به زید بن علی آموخت. (نک: جوهری‌زاده، بی‌تا: ۱۹ - ۲۴). او معتقد بود تا علم به فن و تکنیک تبدیل نشود و به فناوری نینجامد، دارنده آن، عالم نیست. او می‌فرمود:

مراد از دانشمند کسی است که کردارش، گفتارش را تصدیق کند و کسی که چنین نباشد، عالم نیست... علم با عمل همدوش است. هر که عالم شود، عمل می‌کند و هر که عمل کند، بر عملش افزوده می‌شود. علم، عمل را صدا می‌زند، اگر پاسخش گوید، بماند و گرنه کوچ می‌کند (علم عمل را می‌جوید، اگر یافت، باقی می‌ماند و گرنه فرار است). (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۶ و ۴۴)

بر این اساس، معماران مکتب اسلام، هر کدام در زمان خود دانه تمدنی کاشتند که درخت آن یک قرن بعد به بار نشست. تنها در رشته فیزیک و مکانیک، مسلمانان به قدری پیشرفت کردند که ابوعلی الحسن بنی هیشم که اروپاییان او را «الحسن» می‌گویند، بیش از پنجاه جلد کتاب در این باره منتشر کرد که هم اکنون در کتابخانه‌های اروپا موجود است. همچنین کتاب المناظر او شامل مباحثی است که بیشتر پیش‌گامان علم فیزیک دنیای معاصر تئوری‌های خود را بر اساس مطالب آن مطرح ساخته‌اند.

بر اساس این پیشرفت در علوم، مسلمانان در صنعت و تجارت به اندازه‌ای رشد کردند که در زمان عبدالملک مروان، نخستین کارگاه صنعتی کشتی‌سازی که آن را «دارالصناعه» می‌گفتند، در افریقا تأسیس شد و ملت اسلامی از این راه به پیروزی‌های مهمی دست یافتند. البته اولین فتح دریایی مسلمانان در سال ۲۸ هجری بود که افسران دریانورد مسلمان، جزیره قبرس را گشودند و طبق صلح‌نامه‌ای که امضا شد، سالی ۷۲۰۰ دینار به حکومت اسلامی پرداختند.

جرجی زیدان در تاریخ خود می‌نویسد: فرنگیان صنعت کشتی‌سازی را از عرب‌ها آموختند و مانند اعراب دارالصناعه ساختند. کلمه دارالصناعه عربی است و در زبان اسپانیولی، دار سینا نام گرفت و سپس به آرسنال تبدیل گشت. در میان اعراب، هر کشتی برای کار مخصوصی ساخته شده بود و نام مخصوصی داشت؛ برای مثال، «حراقه» نام کشتی‌ای بود که در میان دریا استحکامات دشمن را می‌سوزاند. «طراده» نام کشتی‌ای بود که سنگ‌ها را به سوی دشمن پرتاب می‌کرد. کشتی مخصوص دیگری که جلوی آن دستگاهی به نام «لجام» نصب کرده بودند، موانع دشمن را سوراخ می‌کرد. بدین ترتیب کشتی‌های بسیاری ساختند که هر کدام را برای هدف خاصی به کار می‌گرفتند، مانند «تلندات» و «مسطحات». شیمی‌دان‌های مسلمان برای آنکه جدار کشتی در برابر آتش‌سوزی مقاومت بیشتری داشته باشد، معجونی ساخته بودند که وقتی به دیوار کشتی می‌مالیدند، مقاومت آن را در برابر آتش چندین برابر می‌کرد. این دارو از بوراکس، تیتربیک،

خطمی، سرکه و چند ماده دیگر ترکیب شده بود. ساخت ساعت و قطب‌نما و نیز صنعت شیشه‌سازی و پزشکی، از جمله هنرهایی است که اعراب پایه‌گذار آن بودند. (نک: جوهری‌زاده، بی‌تا: ۲۱ - ۵۰)

در جهان معاصر، مهارت فناوری به‌گونه‌ای در همه شئون زندگی انسانی اثر گذارده است که پیشرفت‌های مهارت فنی بیشتر از نقطه‌نظر هدف‌های جنگی، توجه پژوهندگان روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است. یکی از توفیق‌های علم و فناوری جدید، کنترل قدرت اتم و آثار اقتصادی آن است که افزون بر صنعت برق، در بسیاری از مسائل اقتصادی، زیست‌محیطی و حتی نگهداری مواد غذایی نیز مؤثر است. از دیگر توفیق‌های دانش فنی، دسترسی به فضای ماوراجویی است که امروزه یک مسئله شخصیتی روحیه‌ساز مؤثر در امنیت سیاسی و دفاعی و اقتصادی یک کشور به شمار می‌آید. موشک‌های پرتاب‌شونده همراه با سفینه‌های فضایی، اقمار ارتباطی و هواشناسی و دیگر وسایل ارتباطی و الکترونیک ادامه اکتشاف منظومه شمسی، بیانگر توفیق بزرگ تکنولوژی در جهان امروز است.

#### ج. سیاست‌های پولی و مالی

تا زمانی که نفت در اعماق زمین خفته، چوب جنگل‌ها به کاغذ تبدیل نشده باشد، آب‌های سطحی (رودخانه‌ها و چشمه‌ها) مهار نشود و به طور کلی تا زمانی که منابع طبیعی و مواد خام در دسترس و در اختیار نباشد و کمبود منابع طبیعی و مواد خام از سرزمین‌های دیگر برای ملتی تهیه نشود، عملاً توسعه، عمران و پیشرفت اقتصادی که لازمه امنیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیت‌های دیگر است، ناممکن و فقر اقتصادی فراگیر و حتمی است. البته حل این مشکلات چندان سخت نیست، به‌گونه‌ای که اگر تکنولوژی درخور، فراهم و «سیاست مالی» مناسب در تهیه پول و ارز کافی به‌منظور دسترسی به موارد فوق (منابع طبیعی و مواد خام و تکنولوژی) به کار گرفته شود، شاهد پیشرفت چشمگیری در همه عرصه‌ها خواهیم بود.

سیاست مالی و پولی از ابزارهای اساسی و اصلی حکومت برای ایجاد امنیت در همه زمینه‌ها است؛ زیرا افزون بر آنکه تأثیر مستقیم آن در امنیت اقتصادی کاملاً مشهود است، به صورت غیرمستقیم نیز همه امنیت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل است که در ضرب‌المثل‌ها گفته‌اند: «پول حلال مشکلات است.»

با سیاست مالی صحیح، دولت هم می‌تواند با هماهنگی ساختن سطح هزینه‌ها و درآمدهای عمومی، در عمران یا توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، سهم بسزایی ایفاء کند و «امنیت اقتصادی» و به تبع آن، حداقل آرامش، امنیت و عدالت اجتماعی را محقق سازد و هم می‌تواند با فراهم آوردن منابع مالی به‌منظور تهیه بسیاری از مواد لازم برای توسعه صنعتی و اقتصادی، موجبات امنیت اقتصادی را مهیا سازد. معماران مکتب هدایت، با تأکید بر این امر، باور خود را این‌گونه بیان می‌دارند:

کمال همه انسان‌ها در سه چیز خلاصه می‌شود: دین را خوب فهمیدن و به آن عمل کردن، شکیبایی در ناملایماتی که پیش می‌آید و برنامه‌ریزی اقتصادی در زندگی. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۲)

همین بزرگان، با تأکید بر اینکه «عدل» باید محور سیاست‌های مالی و پولی باشد تا «امنیت» و «آرامش» حاصل شود، می‌فرمایند:

صلاح مردم در عدل است... مردم به وسیله عدل اصلاح می‌شوند... و پایداری و حیات یک ملت در عدالت است... در پرتو عدل است که مردم به قوانین احترام می‌گذارند... چیزی به مانند عدل در عمران و آبادی شهرها نقش ندارد... حکومتی که به عدل عمل کند، خدا حاکمیتش را از ناامنی مصون می‌دارد و در مقابل حکومتی که به جور عمل کند، خدا ناامنی حاکمیتش را جلو می‌اندازد. (لیثی الواسطی، بی‌تا: ۱۸ و ۳۰ و ۱۸۵ و ۳۰۳ و ۴۸۱؛ محمدی ری‌شهری، بی‌تا: ج ۲، ۹۳۷)

بی‌عدالتی سبب نابرابری ثروت در جامعه می‌شود. نابرابری نیز به تخصیص نابرابر ثروت به وسیله افراد و گروه‌های اجتماعی اشاره دارد و زمانی رخ می‌دهد که رشد دوسوی طیف توزیع ثروت بسیار زیاد باشد و بخش میانی از رشد عقب بماند. بنابراین، کوچک



شدن بخش میانی طیف توزیع ثروت، بر تفاوت‌های اجتماعی میان جمعیتی که در دو سوی این طیف قرار دارند، می‌افزاید. به عبارتی، طبقه متوسط جامعه آهسته آهسته از میان می‌روند و جامعه به دو طیف کاملاً مجزا تبدیل می‌شود که در این صورت، چهره زشتی از تبعیض و نابرابری به نمایش گذاشته می‌شود و ناامنی‌های شدید اجتماعی به وجود می‌آید، به گونه‌ای که استعداد هر نوع ناامنی اجتماعی را در جامعه حفظ می‌کند.

نقطه مقابل عدالت، تبعیض است که علاوه بر مشکلات نام برده، سبب افزایش فقر نیز می‌شود. وجود تبعیض اقتصادی در دوره خلیفه سوم و تحلیل علی بن ابی‌طالب علیه السلام از آن دوره، بهترین شاهد برای این مسئله است:

شما در زمانی زندگی می‌کنید که نیکی از آن رخت بر بسته و پیوسته دورتر می‌رود... به هر کجا که خواهی چشم برگردان و مردم را بنگر؛ آیا جز درویشی که از درویشی‌اش رنج می‌برد و یا توانگری که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که در ادای حق بخل می‌ورزد تا بر ثروتش بیفزاید یا متمریدی که گوشش برای شنیدن اندرزها گران شده، چیز دیگری خواهی دید؟

این تصویر امام از دوره‌ای است که فقط غنایم جنگ آفریقا، به تنهایی بالغ بر دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار بوده است، ولی تاریخ درباره آن دوره می‌گوید:

«در ایام عثمان، بسیاری از صحابه، ملک‌ها و خانه‌ها فراهم کردند، از جمله زبیر بن عوام، خانه‌ای در بصره بساخت که تاکنون (یعنی به سال ۳۲۲هـ.ق) معروف است. در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت... موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت... عبدالرحمن بن عوف زهری، خانه وسیعی ساخت که در طویله او یکصد اسب بود. هزار شتر و ده گوسفند داشت و پس از وفاتش، یک چهارم از یک هشتم مالش ۸۴ هزار دینار بود... عثمان چراگاه‌های اطراف مدینه را به بنی امیه اختصاص داد؛ فدک را به مروان بخشید و دستور داد تا از بیت‌المال صد هزار درهم به او بدهند... عثمان به خباب، صنعا را بخشید. همچنین قریه «هرمان» را به سعد بن مالک اعطا نمود... عبدالله بن عقبه می‌گفت: دارایی عثمان در نزد خزانه‌دارش روزی

که کشته شد، ۱۵۰ هزار دینار و یک میلیون درهم بود و ارزش زمین او در «وادی القری» و «حنین» و غیر از آن، به صد هزار دینار می‌رسید و اسبان و شتران بسیاری بر جای گذاشت... اما همین حکومت مالیاتی را بر کرده مردم گذاشت که مردم از فزونی آن به عثمان شکایت بردند». (حکیم‌آبادی، ۱۳۸۰: ج ۷، ۳۴۹ - ۳۵۱)

بنابراین، سیاست پولی و مالی نادرست، یکی از مهم‌ترین عوامل «ناامنی» است، هرچند مانند دوران خلیفه سوم، حکومت قدرت نظامی بالایی داشته باشد؛ زیرا سبب می‌شود اکثریت قاطع جمعیت یک کشور به حال خود رها شوند و جز قوت لایموتی که آنها را زنده نگه دارد، بهره‌ای نصیبشان نشود؛ در نتیجه، اندیشه براندازی حکومت در ذهن آنها ریشه می‌دواند و پرورش می‌یابد.

از این‌رو، برای دستیابی به اقتصادی شکوفا، معماران مکتب هدایت، امنیت اقتصادی و به تبع آن، امنیت جامعه اسلامی در همه ابعاد و زمینه‌های آن و شکوفایی اقتصادی جهت تولید ثروت را در گرو سیاست‌های مالی و پولی خاصی می‌دانستند و از آنجاکه هیچ‌گاه تک‌بعدی‌نگر نبودند و به پدیده‌ها و وقایع به گونه «تک‌علتی» نمی‌نگریستند، سیاست‌های مالی و پولی را در موارد زیر برمی‌شمردند:

۱. سیاست مالیاتی (توسعه و عمران بیشتر از مالیات)؛
  ۲. ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی با تقسیم مساوی منابع درآمدهای عمومی میان مسلمانان؛
  ۳. سیاست مبارزه با انحصارطلبی (به‌وسیله قیمت‌گذاری و جلوگیری از احتکار)؛
  ۴. سیاست تأمین اجتماعی و تأمین حداقل‌های زندگی در ماندگان و از کارافتادگان؛
- این سیاست‌ها در زمان حاکمیت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سبب شد با ایجاد توازن درآمد در میان اقشار مختلف جامعه، پدیده فقر از جامعه علوی رخت بربندد.

شاید اگر تنها در سیاست‌های مالی و پولی به «مالیات» می‌پرداختیم، کفایت می‌کرد، ولی تنها سیاست مالیاتی نیست که امنیت‌ساز است، بلکه سیاست مالیاتی اگر در کنار مسائل دیگری همچون انفاق و عدالت دیده نشود، نه تنها امنیت نمی‌آورد، بلکه خطرناک می‌شود.

به هرحال، نزد معماران مکتب اسلام، منابع درآمد به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. منابع درآمد ثابت مانند خمس، زکات و انفال و منابع متغیر شامل غنایم جنگی و مالیات بر اجناس، اشیاء و زمین‌ها است که روی هم رفته منابع مالی عمومی جامعه مسلمانان به‌شمار می‌آید. علی بن ابی‌طالب علیه السلام در خطبه‌ها و بیانیه‌های سیاسی و حکومتی خود آنقدر که بر مالیات (خراج) به‌عنوان مهم‌ترین وسیله تأمین مخارج رفاه عمومی تأکید می‌کرد، چنین نقشی را برای خمس و زکات قائل نبود. او می‌فرمود:

در کار مالیات نیکو نظر کن، به‌گونه‌ای که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد؛ زیرا صلاح کار مالیات و مالیات‌دهندگان، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر نیکو شدن حال مالیات‌دهندگان؛ زیرا همه مردم روزی خوار مالیات و مالیات‌دهندگان هستند. (رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ج ۳، ۹۶)

اگرچه امیر مؤمنان، علی علیه السلام مواردی از مصارف مالیات، مانند حقوق نظامیان و قاضیان و نیز ایجاد مراکز آموزشی و نهادهای پرورشی را در مواضع مختلف مطرح می‌کند، ولی «توسعه امور زیربنایی» جامعه را که به‌یقین تهیه مواد خام و تکنولوژی‌های مربوط از مصداق‌های آن است و حضرت علی علیه السلام از آن به «عمران» تعبیر می‌کند، در رأس همه می‌داند و بر این مسئله تأکید می‌ورزد که اگر مالیات‌هایی که در جامعه جمع‌آوری می‌شود، در تخصیص بهینه آن برای توسعه امور زیربنایی کوتاهی شود، ضمن آنکه فقر در جامعه نفوذ می‌کند، براندازی حکومت را نیز نزدیک می‌گرداند: «دولتی که مالیات بگیرد، اما به عمران نپردازد، کشور را نابود کرده، مردم آن را هلاک می‌نماید و حکومتش در مدت کمی از بین خواهد رفت». (همان)

ناکارآمدی نظام مالیاتی زمانی خطرناک می‌شود که با بخل حاکمان همراه شود؛ زیرا جمع‌آوری مالیات به معنای کاهش توان سرمایه‌گذاری خصوصی است. حال اگر وجوه جمع‌آوری شده به دلیل بخل حاکمان صرف توسعه امور اقتصادی نشود، اقتصاد دچار رکود خواهد شد و از سوی دیگر، اگر این وجوه به صورت بهینه مصرف نشود و به آبادانی و

عمران نینجامد، رفاه عمومی به میزان لازم رو به افزایش نخواهد گذاشت. برخی اقتصاددان‌های امروز معتقدند، به‌وسیله مالیات می‌توان فقر را تشدید کرد، ابتکار را کشت، سفته‌بازی را تشویق کرد یا می‌توان سرمایه‌گذاری را گسترش داد، توزیع مجدد به عمل آورد و پس‌اندازهای جامعه را در مسیر فعالیت‌های تولیدی به کار انداخت. مالیات، یکی از مؤثرترین وسائل ارشاد اقتصادی جامعه است، به‌گونه‌ای که دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست بخشودگی، فعالیت‌های تولیدی را تشویق کند. (نک: قدیری اصل، ۱۳۷۲: ۵۹۵) علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز می‌فرماید:

جمع شدن مال در دست بخیلان، یکی از دو عامل قحطی است... پس سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنایم و احکام مسلمانان ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمانان را عهده‌دار شود تا در اموال آنها حریص شود...  
[ای حاکم!] در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده که امور مردم سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در مالیات تو را نگران نسازد؛ زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو و آراستن حکومت تو نقش دارد و مردم تو را ستایش می‌کنند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷هـ.ق: ج ۲۰، ۳۳۵؛ رضی، ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۲، ۴ و ج ۳، ۹۷).

مالیات و بخشودگی مالیاتی به تنهایی سبب تناسب سیاست‌های مالی و پولی نمی‌شود، مگر آنکه همه مردم درآمدهای عمومی یکسان و فرصت‌های اقتصادی برابری داشته باشند. به همین دلیل، مولای متقیان، علی علیه السلام معتقد بود که باید مالیه عمومی در میان مردم به صورت مساوی تقسیم شود تا ثروت مانند گویی در دست ثروتمندان دست به دست نشود. (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۶۱) بنابراین، در تقسیم اموال عمومی میان خواص جامعه و دیگران تفاوتی نمی‌گذاشت و به طلحه و زبیر، همان سه دیناری را داد که به یک غلام تازه آزاد شده داد و در پاسخ به اعتراض زنی از عرب که او را با زنی از عجم مساوی قرار داده بود، فرمود: «در تقسیم این اموال ترجیحی بین فرزندان اسماعیل و اسحاق نیست.» (حر عاملی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۱۵، ۱۰۷) همچنین در توجیه برخی دوستان خود که با احساس خطر از این امر، مدارای موقت با «خواص» را پیشنهاد می‌کردند، فرمود: «اگر

اموال از آن خودم بود به طور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خدا است». (رضی، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۲، ۶)

حضرت همان‌گونه که به دیگران سفارش می‌کرد خویشان را بر دیگران برتری ندهید و تبعیض روا مدارید، خود نیز چنین می‌کرد؛ برای مثال برای خواهرش، ام هانی، بیست درهم قرار داده بود، درحالی‌که به کنیز او نیز همین مقدار را می‌داد. (نک: مفید، ۱۴۱۴هـ.ق: ۱۵۱) برخورد او با برادرش، عقیل نیز زبازد تاریخ است. همچنین زمانی که کلیددار بیت‌المال، گردنبندی را به یکی از دختران امام عاریه داده بود، پس از سرزنش وی، فرمود: اگر این گردنبند به غیر عاریه مضمونه که باید بازگشت داده شود، می‌بود، دخترم اولین هاشمیه‌ای بود که به خاطر سرقت دستش قطع می‌شد. (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۴۰، ۳۳۸) در نامه‌ای نیز به فرماندار خود در «اردشیر خره» (فیروزآباد فارس)، بدان سبب که وی غنایم را میان اعراب خویشاوند خود تقسیم می‌کرد، به سرزنش وی پرداخت (نک: رضی، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۳، ۶۸)؛ زیرا معتقد بود اگر این‌گونه اعمال انجام گیرد، جور و ستمی در جامعه ایجاد می‌شود که زمینه‌های براندازی حکومت را فراهم می‌آورد و در نتیجه، سبب از بین رفتن امنیت سیاسی می‌شود.

البته باید دانست مساوات با احتکار همخوانی ندارد؛ زیرا احتکار از خوی زیاده‌طلبی و جلب منافع شخصی بازرگانان و تولیدکنندگان ناشی می‌شود و با افزایش قیمت اجناس و کم شدن قدرت خرید مردم، آنان را در تنگنا قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که موجبات «نارضایتی» در آنها را فراهم می‌سازد و بدین ترتیب، امنیت سیاسی و اقتصادی جامعه را به خطر می‌افکند. بنابراین، بزرگان مکتب هدایت، یکی از مصداق‌های سیاست‌های مالی و پولی را جلوگیری از احتکار و کنترل قیمت‌ها می‌دانند:

احتکار عامل محرومیت (جامعه) است... آن هم احتکاری که به مردم زیان می‌رساند و قیمت‌ها را بالا می‌برد، پس در آن خیری نیست... و برای همه مردم زیان دارد... این خصلت‌های افراد جاهل، فاجران و کاری پست است... [پس دولت]

باید از احتکار منع نماید؛ زیرا که رسول خدا ﷺ از آن منع فرموده است و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد و با نرخهایی که نه به زیان خریدار و نه به زیان فروشنده باشد [، به انجام رسد]. پس اگر بعد از منع دست به احتکار زند، او را کیفر دهد و عبرت سایرین گرداند، اما در کیفر نباید اسراف شود. (محمدی ری شهری، میزان الحکمة، بی تا: ج ۱، ۶۶۶؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ هـ.ق: ج ۱۳، ۲۷۶؛ رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ج ۳، ۱۰۰؛ لیثی واسطی، بی تا: ۳۷)

همه این سیاستها اگرچه در سیاستهای مالی و پولی به جای خویش نیکوست، ولی بدون سیاستهای تأمین اجتماعی نتیجه دلخواهی در بر نخواهد داشت. علی بن ابی طالب علیه السلام، حاکمان تاریخ را به فراهم ساختن، هرچند بسیار اندک امنیت اقتصادی طبقه ضعیف جامعه و نیز رعایت حقوقی که خداوند برای آنها قرار داده است، فرا می خواند. وی وقتی پیرمرد از کارافتادهای را که از مردم کمک می طلبید، مشاهده کرد، از اطرافیان پرسید: او کیست؟ گفتند: فردی نصرانی است. حضرت فرمود: از او کار کشیدید تا پیر و عاجز شد و اکنون او را محروم می کنید! از بیت المال به او کمک کنید. سپس خطاب به همه حاکمان تاریخ می فرماید:

خدا را، خدا را [در نظر بگیرید] در طبقه پایین مردم، آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری که بر جای مانده است که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است [که البته] به روی خود نیاورده و برای خدا حقی از خود را به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را که بر عهدهات نهاده، پاس دار و بخشی از بیت المال خویش و بخشی از غله های زمین های خالصه را در هر شهری به آنان واگذار که دوردست ترین آنها را همان باید که برای نزدیکان است و آنچه بر عهده تو نهاده اند، رعایت حق ایشان است. (رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ج ۳، ۱۰۰)

بی توجهی به سیاست تأمین اجتماعی، بدترین جلوه های نابرابری، تبعیض، هلاکت انسانی و بحران اجتماعی را با پیدایش محله های فقیرنشین (زاغه نشینی) درون شهرها به نمایش می گذارد. نمایش این مورد از نابرابری های اجتماعی، نوعی ناامنی روانی برای

ساکنان شهرها به وجود می‌آورد و در نهایت به شورش‌های اجتماعی و اعتراض‌های سیاسی در جامعه می‌انجامد.

### نتیجه

امنیت اقتصادی که مصونیت یک فرد، گروه (صنف) و ملت از تعرض و تجاوز به حقوق اقتصادی مشروعش است، از منظر پیامبر و دیگر اندیشمندان اسلامی، ارتباط تنگاتنگی با قدرت سیاسی دارد و افزون بر سیاست داخلی، در اجرای سیاست خارجی و اعمال قدرت و نفوذ در صحنه بین‌الملل و در نتیجه، فراهم آوردن زمینه حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز مؤثر است. اگر از دید حکومتی به این مسئله بنگریم، درمی‌یابیم که دولت و حکومت استفاده‌کننده از این حربه می‌کوشد تا از طریق «محاصره»، «مصادره»، «ایجاد وابستگی» و «به وجود آوردن بحران اقتصادی برای حریفان»، آنها را وادار سازد رفتارهایشان را تغییر دهند تا دگرگونی‌های ایجاد شده در رفتار آنها، منافع استفاده‌کننده از بحران اقتصادی را در پی آورد. بنابراین، در بسیاری از موارد، بهره‌گیری از حربه‌های اقتصادی در سیاست‌ها و برخوردها به منظور تأمین هدف‌های صرف اقتصادی نیست، بلکه ممکن است شخصیت‌هایی (حقیقی یا حقوقی) که از این ابزار استفاده می‌کنند، هدف‌هایی سیاسی، اجتماعی، امنیتی، نظامی و حتی فرهنگی داشته باشند و تنها رفتار ظاهری آن شخصیت در چارچوب مسائل اقتصادی قابل توجیه است.

اندیشمندان مکتب اسلام با آگاهی از این مسائل، پیروان خود را به تهیه مقدماتی به منظور جلوگیری از به وجود آمدن بحران و ایجاد امنیت تشویق می‌کردند. مؤلفه‌های امنیت اقتصادی از دیدگاه بزرگان این مکتب عبارتند از: منابع طبیعی و مواد خام، دانش فنی و سیاست‌های پولی و مالی. آنها معتقد بودند توسعه اقتصادی در قسمت منابع و مواد بستگی به هوای سالم (الهواء الطیب)، آب فراوان گوارا (الماء الغزیر العذب) و زمین حاصلخیز (الارض الخواره) دارد و انجام هر کاری، «دانش خاص» (العمل بعلم و عقل) خود

را می‌طلبند که اگر افراد بدون آن دانش وارد عمل شوند، ناکارآمدی آنها بیشتر از کارآمدی آنها خواهد بود و در نهایت، همه اینها جز از طریق «برنامه‌ریزی اقتصادی» (تقدیر المعیشه) در مسائل پولی و مالی به کمال خود نخواهد رسید.



## فهرست منابع

۱. آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶، *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.
۲. ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷هـ.ق، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶هـ.ق، *مناقب آل ابی‌طالب*، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه.
۴. ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۶۰، *سیره النبویه*، ترجمه: رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، خوارزمی.
۵. احمدی میانجی، علی، ۱۹۹۸م، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحديث.
۶. اردبیلی، بی‌تا، *زینة البیان*، تهران، مکتبه المرتضویه.
۷. امیرنژاد، حمید، ۱۳۸۵، *اقتصاد منابع طبیعی*، تهران، جاودانه - جنگل.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۰، *محاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۸، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۱۰. جوهری‌زاده، محمدرضا، بی‌تا، *تمدن و علوم اسلامی*، تهران، سعیدی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسین، ۱۴۰۳هـ.ق، *وسائل الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴هـ.ق، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۰، «*دولت و سیاست‌های اقتصادی*»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. رضی، سیدشرف‌الدین محمد، ۱۴۱۲هـ.ق، *نهج‌البلاغه*، شرح: الشیخ محمد عبده، قم، دارالذخائر.
۱۵. زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۰۹هـ.ق، *منیة المرید*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۶. سبحانی، جعفر، ۱۳۵۱، *فروع ابدیت*، قم، دار التبلیغ اسلامی.
۱۷. شریف، مرتضی، ۱۴۱۴هـ.ق، *الفصول المختارة*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۸، *قضاوت‌های حضرت علی علیه‌السلام*، ترجمه: علی محمد موسوی، تهران، پیام حق.

۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳هـ.ق، *الخصال*، قم، منشورات جماعه المدرسين.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۷هـ.ق، *امالی*، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعته.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، بی تا، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، بی تا، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۴. قدیری اصل، باقر، ۱۳۷۲، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، سپهر.
۲۵. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، تهران، سمت.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، بی تا، *عیون الحکم و المواعظ*، بی جا، دارالحديث.
۲۸. متقی هندی، ۱۴۰۹هـ.ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳هـ.ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، بی تا، *العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة*، قم، دارالحديث.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، بی تا، *میزان الحکمة*، قم، دارالحديث.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴هـ.ق، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۳. مقتدر، هوشنگ، بی تا، *مباحثی درباره سیاست بین الملل و سیاست خارجی*، تهران، بی نا.
۳۴. مورگنتا، هانس، ۱۳۷۴، *سیاست عیان ملت ها*، ترجمه: میترا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۵. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۹هـ.ق، *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸هـ.ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام للاحیاء التراث.